

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره نخست - بهار ۱۳۸۸

صص ۴۰ - ۱۹

چالش‌های نظری در روابط ایران و آمریکا

دکتر علیرضا سبزیان موسی‌آبادی^۱ - سید محمد موسویان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۱/۱۱

چکیده

منظور از چالش‌های نظری، نظریه‌های موافق و مخالف با مذاکره و برقراری روابط میان دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکاست. بر این اساس، موضوع از دو زاویه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: یکی ریشه‌های تقابل و دیگری زمینه‌های تعامل میان دو کشور. در بخش اول ضمن مقایسه مبانی و اصول سیاست در ایران و آمریکا و نیز با اشاره به ریشه‌های فکری، ایدئولوژیک، تاریخی و سیاسی چالش میان دو کشور، به این نتیجه می‌رسیم که چالش‌های میان دو کشور عمیق‌تر از آن است که به سادگی بتوان از مذاکره و رابطه عمیق و دوستانه میان دو کشور صحبت کرد. در عین حال، این بحث به معنی غیر ممکن یا محال بودن مذاکره هم نیست؛ زیرا حداقل در بعد نظری زمینه‌هایی وجود دارد که تعامل میان دو کشور را تحت شرایط خاصی ممکن می‌داند. بنابراین در بخش دوم، موضوع بحث از سه دیدگاه قابل توجه است: اول از دیدگاه موافقان و مخالفان مذاکره در ایران؛ دوم از زاویه دید مخالفان و موافقان رابطه در آمریکا و سوم از دیدگاه گروهی که در هر دو کشور حالتی میانه دارند.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

در ایران، عده‌ای بر مذاکره و رابطه با آمریکا اصرار دارند؛ در حالی که عده‌ای دیگر به لحاظ شرایط سیاسی و اعتقادی، بر مذاکره نکردن با آمریکا تأکید می‌کنند و روابط ایران و آمریکا را به دلیل وجود تعارض در بنیان‌های فکری دو کشور، مغایر با راهبردهای کلان نظام می‌دانند. در ایالات متحده نیز عده‌ای معتقدند این کشور برای تأمین منافع حیاتی باید روابط خود را با ایران بهینه کند؛ در صورتی که عده‌ای فکر می‌کنند باید ایران را محدود نمود. اما بر اساس دیدگاه سوم، شناخت ریشه‌های اصلی اختلافات ایران و آمریکا و تحلیل صحیح از رویکردهای فی‌مابین، شناخت دقیق واقعیت‌ها و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط و دوباره‌کاری در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، شناخت راهکارها و خط‌مشی‌های استراتژیک اصولی و عملی دو کشور در برخورد با یکدیگر و ایجاد مصونیت در برابر پیامدهای نامطلوب این برخوردها نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

به هر حال، اگر چه در ایران این موضوع، به علت گره خوردن با مبانی، ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، اما بر اساس فرضیه تحقیق، با تفکیک میان اهداف راهبردی و غیرراهبردی و نیز با اولویت‌بندی اهداف دو کشور و نگرش صحیح به فرصت‌ها، تهدیدات، موانع و چالش‌های داخلی و خارجی و با کاهش چالش‌های نظری موجود، می‌توان حداقل زمینه‌های نظری تعامل میان دو کشور را فراهم کرد. بدیهی است این بحث به معنی توصیه به ایجاد رابطه یا قطع آن در مقام عمل نیست؛ زیرا تصمیم‌گیری در این مورد، در صلاحیت رهبران و مسؤولان اجرایی دو کشور است.

واژه‌های اساسی: چالش‌های نظری، روابط ایران و آمریکا، اهداف راهبردی.

مقدمه

اسلام بر پایه تعلیمات قرآن کریم و در سایه هدایت‌ها و اشارت‌های پیامبر اعظم (ص) در اندک زمانی توانست در تفکر ملت‌ها رسوخ کرده، روح تازه‌ای در انسانها بدمد و جای خود را در قلوب مردم باز کند.

مسلمانان نیز از همان آغاز طلوع اسلام بر اساس راهبرد دعوت، دست دوستی به طرف مسیحیان و یهودیان دراز کردند که خاورشناسانی همچون ویل دورانت، گوستاولوبون، گیوم، پرفسور مونت و ... از عظمت علمی و درخشندگی اسلام و تأثیرات شگرف آن در تمدن غربی سخن گفته‌اند. در مقابل برخورد یهودیان و مسیحیان به‌ویژه

صهیونیست‌های مسیحی و یهودی نسبت به پیامبر اسلام^(ص) و پیروان آن نه تنها محترمانه نبوده، بلکه گاهی اهانت‌آمیز نیز بوده است. کتاب آیات شیطانی، کاریکاتورهای موهن، سخنان توهین‌آمیز پاپ و... از جمله این موارد است چنانکه برخی از آنها نیز سعی می‌کنند با استفاده از مفاهیمی نظیر: «بربر»، «متوحش»، «خشونت‌طلب»، «تروریست» و... چهرهٔ مسلمانان را به رنگ سیاه به تصویر بکشند.

از طرفی در حال حاضر شرایط پیچیده‌ای بر جهان حاکم است و درک ماهیت منازعات بین‌المللی در جهان با مشکلاتی روبه‌رو است که به راحتی قابل حل نیستند. برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که آمریکا، تنها ابرقدرت باقی‌مانده پس از جنگ سرد، به دنبال رهبری جهان و تثبیت نظام تک‌قطبی یا نظام نوین جهانی است. اگرچه قدرتهای بزرگ دیگر مانند: چین، روسیه، ژاپن و اتحادیهٔ اروپا با موضع‌گیری‌ها و ارائهٔ استراتژی‌های کلان، نظام چند قطبی را دنبال می‌کنند، اما موضوع مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی سبب شده علی‌رغم همهٔ اختلافات، در مقابله با بیداری اسلامی متحد شوند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد که صاحب‌نظران با اتکا به فرهنگ غنی و استوار اسلامی و نیز با رعایت منافع ملی و به‌منظور گسترش ارزش‌های الهی، در ایجاد صلح و برقراری ارتباط متقابل با کشورهای مختلف، نظریات صحیح و مطلوبی را پایه‌ریزی نمایند. البته برای دستیابی به چنین هدفی ضرورت دارد با شناخت اصول و مبانی نظری انقلاب اسلامی ایران و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط و نیز با درک صحیح از چالش‌های استراتژیک و موانع تاکتیکی، ضمن تأکید بر اصول راهبردی، زمینه‌های نظری لازم در روابط متقابل با کلیهٔ کشورها و حداقل کاهش چالش‌های نظری موجود در روابط ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا را فراهم نمایند.

بخش اول: ریشه‌های چالش میان ایران و آمریکا

الف) ریشه‌های فکری و ایدئولوژیک

۱. مبانی سیاست در اسلام و ایران

بر خلاف نویسندگان غربی که تاریخ سیاست را به دوران شکل‌گیری جوامع بشری باز می‌گردانند، قرآن کریم قدمت سیاست را به پیامبران بر گردانده و آنها را پیشگامان قانونگذاری در جهت ادارهٔ اجتماع معرفی می‌کند. در قرآن کریم آمده است: «کان الناس أُمَّةً واحدةً فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم

بین الناس فیما اختلفوا فیه...» یعنی مردم امتی واحد و یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا در میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند (بقره / ۲۱۳).

سیاست در اسلام منطبق با نیازهای واقعی انسان است، در تمام ابعاد مادی و معنوی انسان جامعیت دارد و نیز بر اصول منطقی و دارای نظام فلسفی مدلل و ثابت استوار است (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۳). مبانی سیاست در اسلام را می‌توان در سه محور برشمرد: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی.

هستی‌شناسی: در فلسفه اسلامی، توحید مبنا و نقطه عزیمت هر نظریه‌ای به شمار می‌رود. بسط توحید در عرصه اجتماع و سیاست منجر به شکل‌گیری نظام توحیدی، حاکمیت قوانین الهی در جامعه و نفی فساد و ظلم می‌گردد. به عبارت دیگر در اندیشه اسلامی نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مانند شاخ و برگ‌های درختی هستند که ریشه در توحید دارند. مهمترین ویژگی اصول سیاست اسلامی خدا محوری است که از اصل توحید منشأ می‌گیرد، زیرا:

۱. بر اساس این اصل خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، فقط خدای متعال است.

۲. جهان هستی و متعلقات آن متناسب با حرکت تکاملی آفریده شده است، بنابراین قانون‌گذاری برای زندگی بشر مختص خداوند است.

۳. انسان فقط باید در برابر خدا تسلیم باشد (عامل اساسی انحطاط و سقوط بشر تسلیم شدن در برابر غیر خداست).

۴. همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسان هستند. بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بشری برهم بزند و امتیازات نامعقول و بی‌اساسی را در جامعه حاکم سازد باید مبارزه کرد. قیام در برابر بندگی غیرخداست که عرصه را بر قدرتهای استبدادی و استعماری تنگ می‌کند (همان: ۴۴).

انسان‌شناسی: در نگرش اسلامی انسان از جایگاه بلندی برخوردار است که در تبیین آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. انسان آفریده‌ای است که به نیروی اراده و اختیار مجهز است، بنابراین باید مسیر تکامل خود را در پرتو راهنمایی‌های شرع طی کند (همان: ۴۷).

۲. شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر جانداران مرهون ویژگیهای انسانی او می‌باشد که در ارزش‌های معنوی و الهی متجلی می‌شود. (اولویت و اصالت در سیاست بر ارزش‌های معنوی است) (مصباح یزدی: ۳۵).

۳. انسان میان دو بی‌نهایت قرار دارد، از یک سو با دریافت وحی و الهام الهی شایستگی رسیدن به بالاترین مراتب را دارد و از سوی دیگر می‌تواند آن چنان سقوط کند که به مرتبهٔ ابوجهل‌ها (اسفل‌السافلین) برسد (صحیفهٔ نور، ج ۱۳: ۱۳۰).

۴. جسم و روح انسان با هم مرتبط و متحدند، بنابراین مدیریت و تدبیر امور جسمانی و روحانی باید هماهنگ باشد.

معرفت‌شناسی: در جهان‌بینی الهی، عقل، حس، وحی و شهود از نتایج شناخت به‌شمار می‌روند بنابراین هستی شامل غیب، شهود مادی و مجرد می‌شود یعنی علاوه بر اعتقاد به آنچه در قلمرو حسی و تجربی وجود دارد به عالم معنی و ماورای ماده، و قیامت مرتبط می‌باشد (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۸). قرآن کریم در پاسخ ماده‌گرایان که می‌گویند: «لن نومن لك حتى نرى الله جهرة» تا خدا را نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم (بقره / ۵۵)، می‌فرماید: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» یعنی چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد (انعام / ۱۰۳). بر این اساس در می‌یابیم که خداوند نظام خلقت را هدفمند آفریده است و برای قبل از تولد تا بعد از مرگ انسان و رسیدن به سر منزل مقصود در سایهٔ انبیای الهی دستورالعمل و برنامه تعیین کرده است. در اسلام رفاه، آسایش، امنیت و عدالت برای دستیابی به کمال مطلق متناسب با دو بُعد مادی و روحانی بشر در نظر گرفته شده است (همان: ۴۹).

در اندیشهٔ سیاسی اسلام حکومت ریشه در وحی دارد، مشروعیت قوانین حاکم در اندیشهٔ اسلامی از طرف خداوند است و همهٔ انسانها باید در چارچوب قوانین الهی عمل کنند. قدرت و حکومت ابزاری برای تعالی و رشد جامعه، احقاق حق، بسط عدالت اجتماعی و احیای ارزش‌های الهی است و آزادی واقعی در سایهٔ خداپرستی حاصل می‌شود. اسلام یک شریعت جهانی است و به نژاد، قوم و یا زبان خاصی متعلق نیست. بر همین اساس است که قرآن کریم در رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِّنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.»

یعنی بگو ای مردم، من رسول خدا بر تمامی شما انسانها هستم، آن خدایی که فرمانروایی آسمان و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر امی ایمان بیاورید، به آن پیامبری که به خدا و سخنان او ایمان آورده است و او را متابعت کنید، شاید هدایت شوید (اعراف / ۱۵۸).

این آیه به صراحت تأکید دارد که پیامبر اسلام بر کلیه مردم مبعوث گشته و برای همه ناس بشیر و نذیر است و در نهایت هدف جهانی اسلام را طبق آیه ذیل چنین بیان می‌فرماید: «و نريد أن تمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین.» یعنی و اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را بر روی زمین پیشوا و وارث قرار دهیم (قصص / ۵). بر اساس آنچه که ذکر شد، می‌توان گفت مسؤولان حکومت اسلامی ابتدا باید بدانند که اسلام از آنها چه انتظاری دارد، آنگاه در جهت تحقق بخشیدن به خواسته‌های الهی تلاش کنند و برای رسیدن به آن هدف، سیاستهای داخلی و خارجی خویش را تنظیم نمایند.

۲. مبانی سیاست در غرب و آمریکا

مبانی سیاست در غرب و نیز در آمریکا بر سه محور استوار است:

الف) اومانیسیم: اومانیسیم یا مکتب اصالت بشر در جهان غرب متولد شد و ریشه در یونان باستان و عصر نوزایی (رنسانس) دارد. این اندیشه در مراحل بعد جنبه سیاسی به خود گرفته و نفی دین و ارزش‌های معنوی را در برنامه خود قرار داد. نگاه ابزاری به دین یا نفی آن، جدایی از سیاست و در نهایت مقابله با خداسالاری یا حکومت الهی از مشخصه‌های بارز تفکر اومانستی است (صانع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰).

ب) لیبرالیسم: لیبرالیسم به معنای آزادیخواهی است و به گرایش یا جنبشی اطلاق می‌شود که نگرانی اصلی آن آزادی فردی است و هدف آن فراهم آوردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است (بیات، ۱۳۸۱: ۴۵۱). لیبرالیسم و آزادیخواهی به مفهوم امروزی ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی در غرب دارد. در واقع تجلی لیبرالیسم به صورت یک مکتب، به عصر روشنگری به‌ویژه در قرن هجدهم بر می‌گردد (بوردو، ۱۳۷۸: ۱۵).

ج) صهیونیسم مسیحی: اندیشه موعود و منجی همانند اسلام در مسیحیت و یهودیت نیز اشاره شده است و پیروان این دو دین به ظهور منجی، آسایش و رفاه مردم نیز در

آخرالزمان امیدوارند. در این میان ظهور عقاید جریانی به نام صهیونیسم مسیحی که به بنیادگرایان مسیحی نیز شهرت پیدا کرده‌اند ظهور کرده و فعالیت‌های گسترده‌ای را در قرن اخیر برای تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس خود انجام داده‌اند و به عقیده خود، بر آن هستند تا زمینه‌های ظهور مسیحای موعود را فراهم نمایند (کرمی و یزدخواستی، ۱۳۸۳: ۸۸). این پدیده سیاسی- مذهبی سبب شده، تا علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت، یک حلقه ارتباطی میان مبلغان مسیحی و جریان کاملاً سیاسی و لائیک در غرب برقرار نماید و اقدامات جدی و گسترده‌ای را در تحقق بخشیدن به اهداف خود دنبال کنند. نفوذ این جریان فکری در ایالات متحده آمریکا به حدی است که باعث شده علاوه بر تأثیرگذاری در نتیجه انتخابات، بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی دولتمردان و سیاستمداران آمریکایی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار دهد (مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳: ۳۵-۴۰). نظریه معروف «برخورد تمدن‌ها» از ساموئل هانتینگتون از جمله نظریاتی است که در توجیه منطقی این جریان فکری ارائه شده و معتقدان به آن عموماً در رأس تصمیم‌گیران ایالات متحده هستند. در مقابل فریتز با بیان اینکه دین و سیاست امروزه بیش از هر زمان دیگری به هم آمیخته شده‌اند، معتقد است اصول‌گرایان مسیحی و یهودی آمریکا نمایندگان فلسفه دینی هستند که بر خشونت، نفرت و تکبر بنا شده است، آن هم زمانی که بشریت به تواضع و عدالت نسبی میان افراد و ملت‌ها محتاج است (همان: ۴۱).

سیاست خارجی آمریکا نیز در طول حیات خود متأثر از یک و یا ترکیبی از سه مکتب هامیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم بوده است.

الف) مکتب هامیلتونیسم: این مکتب، بر دو اصل حفظ محوری از راه تعادل قوا و بسط محوری از طریق ارائه الگوی جهانی متکی است. خطوط و مبانی اصلی این مکتب را چنین می‌توان تشریح نمود:

۱. اعتقاد به اصل تعادل قوا در اروپا و پیگیری مصرانه آن.
۲. تأکید بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور. مکتب هامیلتونیسم بیش از آنکه منافع محور باشد، ارزش محور بوده است و به جای جنگ و درگیری بر گسترش ارزش‌های آمریکایی در جهان خارج تأکید داشته است. از نظر مکتب آنها، گسترش ارزش‌های آمریکایی در جهان نه با فعالیت‌های خارجی بلکه صرفاً

با قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری سایر نقاط جهان پیگیری می‌شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱: ۱۰). روزه گارودی معتقد است یکی از مهمترین ویژگیهای نظریه هامیلتون، جایگاه برجسته فساد به عنوان محرک نظام اقتصادی آمریکاست که تا به امروز هم مشخصه اصلی اقتصاد آمریکاگرایانه باقی مانده است (گارودی، ۱۳۸۱: ۲۰).

ب) مکتب جکسونیسم: دومین مکتب مسلط بر سیاست خارجی آمریکا و مبنای اصلی آن، منافع ملی این کشور است. این مکتب دارای درونمایه‌ای واقعگرا و بیشتر مبتنی بر اصل قدرت می‌باشد. درونمایه این مکتب، به دور از آرمانهای منجیانه و اهداف ایده‌آلیستی است. مبانی و تفکر مکتب جکسونیسم تقریباً در تقابل با مکتب هامیلتونیسم قرار دارد و مهمترین محورها و اصول آن به شرح زیر است:

۱. حفظ منافع ملی سکان‌دار سیاست و روابط خارجی آمریکاست، بر همین اساس، اصل مداخله آمریکا در نقاط مختلف جهان پذیرفته شده است.
۲. حفظ و گسترش موقعیت ابرقدرتی آمریکا: محوریت قدرت و همراه بودن آن با اصل منافع، محرک‌های قوی برای مداخله آمریکا در نقاط مختلف جهان بوده است.
۳. حفظ امنیت و ارزش‌های آمریکایی: هرگونه تعدی و تجاوز مستقیم از سوی کشورها و جوامع خارجی به امنیت و ارزش‌های آمریکایی غیرقابل پذیرش است و در صورت چنین اقدامی، عکس‌العمل و واکنش سریع و همه‌جانبه ایالات متحده، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱: ۱۱).

ج) مکتب ویلسونیسم: این مکتب به دست ویلسون، یکی از رؤسای جمهور آمریکا شکل گرفت که برخی از مهمترین اصول این مکتب عبارت‌اند از:

۱. هدف از جنگ، بازسازی جهان مطابق با الگوی آمریکایی است.
۲. اصل ایجاد دگرگونی در نظام جهانی را اصلی معقول و مناسب برای سیاست خارجی خود می‌داند.
۳. مداخله در جهان برای حاکم کردن الگوها و ارزش‌های آمریکایی و آمریکایی کردن جهان صورت می‌گیرد.
۴. دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند و کشورهایی که دموکراسی را انتخاب نمایند، جنگ را انتخاب نمی‌کنند (همان: ۱۲).

سه مکتب فکری یاد شده، همگی قبل از جنگ جهانی اول شکل گرفتند و بعد از آن، دکترین‌ها و استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا از یک یا ترکیبی از این سه مکتب متأثر

بوده است. با توجه به جهتگیری‌های خارجی هر یک از مکاتب سه‌گانه، چنین بر می‌آید که این سه مکتب، شالوده و اساس سیاست و روابط خارجی آمریکا را در جهان شکل داده‌اند. با بررسی تاریخ روابط ایران و آمریکا، نفوذ و تأثیرگذاری هر یک از مکاتب سه‌گانه در طول روابطش با ایران مشهود است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بنابر دلایل گوناگون، از جمله انرژی و مرز طولانی مشترک با شوروی، بر اساس منافع محوری مکتب جکسونیسم استوار بوده است. با فروپاشی شوروی و به دنبال آن فروپاشی نظام دو قطبی، ایالات متحده کشورهای جهان را تحت تأثیر شدید قرار داد و به نگرش‌ها و جهتگیری‌های مکتب ویلسونیسیم روی آورد. پدیدار شدن برخی جریان‌ها و حرکت‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی در داخل کشور، آمریکا را تشویق به پیگیری جهتگیری‌های ویلسونیسیمی کرد. سیاست‌های حقوق بشری در برابر ایران، حمایت تبلیغاتی و سیاسی از برخی حرکت‌های اعتراض‌آمیز در داخل ایران، فشارهای سیاسی بر جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای مستعد به‌منظور رشد حرکت‌های مخالف نظام، در چارچوب جهتگیری‌های ویلسونیسیم در خصوص ایران است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱: ۲۶).

با وقوع حادثه یازده سپتامبر و هدف قرار گرفتن هسته امنیتی آمریکا، جهتگیری روابط بین‌الملل آمریکا بر اساس ترکیبی از دو مکتب ویلسونیسیم و جکسونیسم با رویکرد منافع محوری و قدرت محوری قرار گرفت. علاوه بر دولتمردان، رسانه‌ها، محققان، بنیادهای اقتصادی، نهادهای اجتماعی، شخصیت‌های سیاسی یهودی و مراکز لابی صهیونیست‌ها بزرگترین نقش را در افزایش تقابل آمریکا با ایران ایفا می‌کنند. موضوع استراتژی پیش‌گیرانه نیز از دیگر مواردی است که قبل از واقعه یازده سپتامبر، به‌عنوان استراتژی رسمی دولت سابق ایالات متحده در روابط بین‌الملل مطرح شد. مهمترین قوانینی که تاکنون در کنگره علیه جمهوری اسلامی تصویب گردیده عبارت است از:

- قانون جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در ایران و عراق در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲ که از دوران ریاست جمهوری ریگان شروع شده و تاکنون با نشیب و فرازهای زیادی دنبال شده است.

- قانون تحریم‌های ایران و لیبی در ۵ اگوست ۱۹۹۶ دوران ریاست جمهوری کلینتون.
- قانون مجازات مؤثر اعدام و مبارزه با تروریسم در ۲۴ آوریل ۱۹۹۶ در دوران ریاست جمهوری کلینتون (همان: ۲۹ - ۲۷).

در این راستا رقابتهای داخلی نقش مؤثری در میزان تقابل آمریکایی‌ها دارد. رقابتهای داخلی در مقابله با ایران به ویژه زمانی که کنگره در اختیار یک حزب و قوه مجریه در اختیار حزب دیگر می‌باشد، معمولاً بالا می‌گیرد. اگرچه جمهوری خواهان (نومحافظه‌کاران) تبلیغات بیشتری علیه جمهوری اسلامی به راه انداخته‌اند، اما بیشترین قوانین در کنگره و بیشترین فرمانهای اجرایی از سوی رئیس جمهور، در دوران آزادیخواهان (دمکرات‌ها) به ویژه دوران کلینتون علیه جمهوری اسلامی صادر گردیده است. بر این اساس است که مردم ایران نسبت به شعار تغییر اوباما نیز بی اعتماد هستند.

۳. بررسی تطبیقی ایدئولوژی‌های حاکم بر دو کشور

رویکرد تطبیقی اساساً زمانی صورت می‌گیرد که بخواهیم تفاوتها و مشترکات دو یا چند نظام را نشان دهیم. در نگاه کلی، در بررسی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دو نظام پوپولیستی و لیبرال دموکراتیک با تفاوتهای اساسی روبه‌رو هستیم. در اینجا به برخی پیش‌فرض‌ها و اصول متمایز از هم به ویژه مواردی که در شیوه اجرایی مؤثر هستند اشاره می‌شود.

۱. در اندیشه اسلامی هستی‌شناسی بر خدامحوری متکی است ولی در اندیشه غربی بر انسان‌محوری (اومانیزم). نتیجه این نگرش آن است که در اندیشه اسلامی، حکومت ریشه در وحی دارد و امامت امری است که مورد اهتمام شارع قلمداد می‌گردد ولی در اندیشه غربی، حکومت امری عرفی به شمار می‌رود. در اندیشه اسلامی مشروعیت قوانین و حاکم از طرف خداوند است ولی در اندیشه غربی خود حاکم و یا مردم هستند که به قانون و حکومت، مشروعیت می‌بخشند (نوروزی، ۱۳۸۰: ۵۱).

۲. در اندیشه اسلامی اصالت وحی حاکم است، ملاک قانون خواست خداوند است و همه انسانها می‌باید در چارچوب قوانین الهی عمل کنند. هدف قانون رساندن انسان به سعادت و کمال است ولی در اندیشه غربی اصالت انسان با آزادی او از قید قوانین الهی متبلور می‌شود. در اندیشه غربی مرز آزادی، مزاحمت با آزادی دیگران است و ملاک قانون خواست مردم است (همان: ۵۷).

۳. در اندیشه اسلامی، قدرت و حکومت به مثابه ابزاری برای رشد و تعالی جامعه، احقاق حق و بسط عدالت اجتماعی و احیای ارزش‌های الهی است، اما در اندیشه غربی

قدرت و حکومت خود هدف است. در این نگرش انسانها ذاتاً تشنه قدرت هستند و هدف از حکومت کسب، حفظ و گسترش قدرت است (همان: ۶۰).

۴. در اندیشه دینی آزادی واقعی تنها در سایه خداپرستی و رهایی انسان از قید و بندهای نفسانی و شیطانی و یا ستمگرانی که بر بشر تحمیل شده‌اند، حاصل می‌شود ولی در اندیشه غربی برخلاف شعار آزادی بشر به طور مستقیم یا غیرمستقیم تابع هوای نفسانی، تمایلات فردی، حزب و گروه خاصی است (جائیه / ۲۳).

۵. اندیشه الهی فضیلت محور است و هدف نهایی خود را در کمال انسان و رسیدن به معبود واقعی جست‌وجو می‌کند (غایت محور) اما اندیشه غربی فقط دغدغه امنیت و آزادی را دارد و فقط در جست‌وجوی تأمین نیازهای مادی بشر است (ابراهیم / ۲۵-۲۴).

ب) ریشه‌های سیاسی و استراتژیک تقابل میان دو کشور

۱. استراتژی‌های کلان و اهداف سیاست خارجی آمریکا: استراتژی‌های کلان سیاست خارجی آمریکا بر اساس تحقق دو مؤلفه به صورت پایدار و همیشگی مطرح بوده است.

۱. سرمایه‌داری و گسترش آن در کل جهان.

۲. جهانی نمودن لیبرالیسم.

بر همین اساس، امروزه لیبرالیسم به مثابه شیوه زندگی درآمده است و تأکید بر این است که باید از سوی جوامع دیگر به عنوان الگو و سرمشق قرار گیرد. گسترش دموکراسی نیز با استفاده از نیروی نظامی نه تنها موجه است بلکه امری ضروری و نیکو تلقی می‌شود (مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳: ۱۳). گروهی از استراتژیست‌ها و مشاوران امنیتی آمریکا در عرصه سیاستگذاری خارجی معتقدند که ایالات متحده به عنوان یک ابر قدرت قادر است و می‌باید برای حفظ منافع و محیط امنیتی خود به ویژه در مناطق استراتژیک جهان، رژیم‌های رادیکال و معارض را از طریق جنگ تغییر داده و رژیم‌های هم پیمان خود را جایگزین آنها سازد. عملیات ملت‌سازی در آلمان، ژاپن، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو، افغانستان، عراق و همچنین عملیات طویل‌المدت در فروپاشی شوروی (واعظی، ۱۳۷۹: ۴۸-۱۹) و نیز اقدامات مشابه در برابر ایران، مانند پروژه استحاله و نیز موضوع هسته‌ای ایران (امین‌زاده، ۱۳۸۵) از جمله مواردی است که آمریکایی‌ها برای دستیابی به اهداف خود، طراحی و به اجرا گذاشته‌اند.

۲. استراتژی کلان و اهداف کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

استراتژی‌های کلان جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به حاکمیت اسلام و گسترش آن به سراسر دنیا

۲. حمایت از مستضعفان جهان

۳. نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۸۱-۸۲)

بر اساس این استراتژی‌ها، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان را در کل جامعه بشری آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی، حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و ضمن پرهیز از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. برای دستیابی به این استراتژی‌ها، یکسری محورهایی را به عنوان اهداف کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرده‌اند. این اهداف عبارت‌اند از: حفظ و اعتلای انقلاب و نظام برآمده از انقلاب اسلامی، حفظ تمامیت ارضی، حفظ امنیت ملی و مصالح ملی، تشنج‌زدایی و ایجاد رابطه برابر با سایر کشورها (بر اساس اصل عزت، مصلحت و حکمت)، حفظ و تقویت امنیت خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای، صلح و امنیت بین‌المللی، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و قانونی شهروندان، رفاه عمومی و تأمین اجتماعی، توزیع عادلانه درآمدها و اشتغال‌زایی (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳ / قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

۳. چالش‌های سیاسی میان دو کشور

تنش‌ها و اقدامات دو کشور نسبت به یکدیگر در طول دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی سبب شده تا بر شدت بدبینی‌ها و رویکردهای منفی موجود افزوده شود و چالش‌هایی را در ایجاد روابط و مذاکره بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به وجود آورد. در اینجا مهمترین رویدادها و اتفاقاتی که منجر به ایجاد و افزایش چالش‌ها در روابط ایران و آمریکا شده است را به اختصار مرور می‌کنیم:

از نظر ایران دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا به ویژه اقدامات سه دهه پس از پیروزی انقلاب، مانند حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و ضد انقلاب، عملیات نظامی طبس، کودتای نوژه، ایفای نقش مؤثر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حمایت از

اقدامات اسرائیل علیه اسلام و مسلمانان، تحریم ایران (تحریم تسلیحاتی، اقتصادی و فناوری) و ... از جمله علل تقابل ایران در برابر آمریکا می‌باشند.

از نظر ایالات متحده، اشغال لانه جاسوسی، رفتار تحقیرآمیز ایرانیان علیه آمریکا (مانند به آتش کشیدن پرچم این کشور و شعار مرگ بر آمریکا)، مقصر دانستن ایران در بمب‌گذاری سفارت آمریکا و یک ساختمان وابسته به سفارت در لبنان در سال ۱۹۸۳، همکاری نکردن در شناسایی عاملان عملیات الخبر، تلاش ایران در جهت ساخت سلاح‌های اتمی، میکروبی و شیمیایی، مسأله اسرائیل و فلسطین و مخالفت ایران با صلح خاورمیانه، حمایت از گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به‌ویژه گروه‌های جهادی مانند حزب‌الله و حماس، تضعیف حقوق بشر و حقوق سیاسی در ایران، به‌ویژه در رابطه با یهودیان، از علت‌های اصلی تقابل آمریکا با ایران ذکر شده است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱: ۲۱).

به‌علاوه آمریکایی‌ها سناریوهای مختلف و متعددی را در برابر ایران تعریف کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. اعمال فشار پیگیر برای ایجاد تغییرات در سیاست‌های نامناسب ایران تا زمانی که ایران قصد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را دارد و روند صلح خاورمیانه را تضعیف می‌کند و نیز پشتیبان تروریست بین‌المللی است فشار را بر تندروان ایرانی ادامه داده و از محدودسازی سرمایه‌گذاری برای توسعه بخش انرژی به منظور کاهش درآمد دولت، غافل نباید شد.

۲. آمریکا باید در راستای تقویت تغییرات ساختاری در ایران، گام بردارد. آمریکا با حمایت غیرملموس گروه‌های داخلی، باید سیاست‌های لازم برای کنترل نهایی اوضاع را در دست بگیرد و با ایجاد تنش‌های سیاسی، یک آشوب گسترده را فراهم آورد.

۳. آمریکا با ایجاد زمینه انجام گفت‌وگو با ایران و نیز فراهم نمودن مواردی مانند: لغو قانون تحریم، حل اختلافات مالی، ایجاد تسهیلات برای سفر مردم ایران به آمریکا، رفع موانع تجاری و تجارت با ایرانیان غیروابسته به دولت و ... به صورت گام به گام چراغ سبزی را برای روابط با ایران، نشان دهد (مؤسسه واشنگتن، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۵).

پس از بحث و بررسی ریشه‌های تقابل و چالش میان ایران و آمریکا، در ادامه، زمینه‌های تعامل میان دو کشور را مورد بحث قرار می‌دهیم.

بخش دوم: زمینه‌های تعامل میان ایران و آمریکا

الف) گرایش‌های موجود در آمریکا نسبت به ایران

۱. **گرایش خصمانه:** طرفداران این گرایش بیشتر در بین دولتمردان جمهوری‌خواه، کنگره آمریکا و محافل یهودی است. افرادی مانند، جان بولتون، رامسفلد، سناتور داماتو خواهان شدت عمل بیشتر در مقابل ایران هستند. این گرایش به شدت زیر نفوذ محافل صهیونیستی آمریکاست (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

۲. **گرایش مصالحه‌جویانه:** بیشتر محققان و مقامات سابق آمریکا (برژینسکی، اسکوکرافت، ریچارد مورفی، گری سیک و...)، طرفدار این نظریه هستند. آنها ضمن تأکید بر اهمیت استراتژیک ایران، خواهان پیروی آمریکا از سیاست اروپا نسبت به ایران هستند. از نظر آنها سیاست تحریم، باعث جدایی ایالات متحده از اروپا قلمداد می‌شود. این تحلیلگران یک ایران قدرتمند را هم به سود ایران و هم به سود ایالات متحده ارزیابی می‌کنند و ایران قدرتمند را برای تلطیف حضور و نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، عنصری اساسی و تعیین‌کننده می‌دانند. این گروه همچنین ایران را مهمترین و بهترین مسیر برای دستیابی ایالات متحده به آسیای مرکزی و قفقاز می‌دانند (امیری، ۱۳۷۴: ۴۶).

۳. **گرایش میانه:** طرفداران این گرایش که بیشتر در طیف دموکراتها مشاهده می‌شوند، در مقایسه با گرایش‌های فوق، موضع نرمتری نسبت به ایران دارند. در عین حال این گرایش همچنین خواهان متمایل کردن اروپاییان، نسبت به همکاری و همراهی با تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران بوده و در جهت جلب همکاری اروپاییان فشارهایی را بر این کشورها وارد می‌کنند. به علاوه آنها ایران را برای ممالک منطقه و منافع آمریکا تهدیدکننده معرفی می‌کنند (همان: ۱۳۹).

ب) گرایش‌های موجود در ایران نسبت به آمریکا

۱. **گرایش تداوم قطع رابطه:** این گرایش هر گونه مذاکره با آمریکا را مردود می‌داند و حتی طرح مسأله مذاکره با آمریکا را نیز بر نمی‌تابند. طرفداران این گرایش، قطع رابطه با آمریکا را یکی از اصول اساسی انقلاب می‌دانند که با برقراری رابطه با آن کشور زیر پا گذاشته می‌شود. بر اساس این دیدگاه هر نوع ارتباط و در هر شرایطی با آمریکا بر خلاف موازین دینی و منافع و مصالح ملی است. آمریکا مظهر استکبار و مدافع اسرائیل

قلمداد می‌شود که در جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران و نابودی اسلام تلاش می‌کنند. این گروه هرگونه مصالحه، مذاکره و رابطه با آمریکا را مغایر با اهداف و ایدئولوژی انقلاب اسلامی دانسته و آن را حرکتی در جهت تضعیف انقلاب اسلامی تلقی می‌کنند. این دیدگاه، تحریم‌های آمریکا را کاملاً به نفع ایران می‌داند و ایالات متحده را بزرگترین کشور زیانکار از سیاست تحریم‌ها می‌شناساند. طرفداران این دیدگاه را عده‌ای از نخبگان فرهنگی-سیاسی، مقامات بلند پایه کشور و مردم متدین تشکیل می‌دهند که نفس رابطه با آمریکا را بر خلاف مصالح ملی و اصول انقلاب می‌داند (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

۲. گرایش برقراری روابط: این گرایش دقیقاً در مقابل دیدگاه اول قرار می‌گیرد و امنیت ملی ایران و منافع ملی کشور را در گرو برقراری رابطه با آمریکا می‌داند. طرفداران این دیدگاه با انتقاد از سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا، خواهان برقراری رابطه با آمریکا هستند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که اگر ایران خواهان توسعه اقتصادی است باید در زمینه روابط خارجی خود به ویژه در مورد ایالات متحده تجدیدنظر اساسی کند. این دیدگاه نه تنها نفس رابطه با آمریکا را مغایر با منافع و مصالح ملی نمی‌داند، بلکه برقراری آن را برای امنیت ایران ضروری می‌شمارد. طرفداران این دیدگاه بیشتر در میان قشر دانشگاهی و بخشی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، دیده می‌شوند. این گروه خواهان تحلیل علمی و منطقی روابط بین‌الملل به جای برخورد شعاری و احساسی با آن هستند. البته برخی از طرفداران این گرایش نیز به افراط گرویده‌اند و سرنوشت ایران و کامیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی را در گرو این امر دانسته و از سایر عوامل چشم‌پوشی می‌کنند (همان: ۱۴۱).

۳. گرایش میانه: این گرایش با اینکه آمریکا را مظهر استکبار و دشمن اصلی انقلاب اسلامی می‌داند ولی نفس رابطه با این کشور را مغایر با اصول و منافع ملی ایران نمی‌داند. این دیدگاه بر برخورد مقتدرانه در سیاست خارجی تأکید می‌ورزد. بر این اساس برقراری رابطه با هر کشوری بجز اسرائیل که مشروعیت آن مورد قبول نظام نیست، به شرط اینکه از موضع قدرت و همسو با منافع ملی باشد، مجاز است. شاخص‌های موضع قدرت به باور این دیدگاه عبارت از ایجاد پیوندهای استراتژیک با کشورهای نظیر روسیه، ژاپن و اتحادیه اروپا در سطح بین‌المللی و کشورهای نظیر

سوریه و عراق در سطح منطقه‌ای است. پیوند استراتژیک بدین معناست که کشورها بتوانند بر اساس اصول پایدار و درازمدت - نه مقطعی و مصلحتی- روابطی را برقرار سازند و به‌طوری اطمینان یابند که در بحران‌های منطقه‌ای و جهانی به پشتیبانی و حمایت ایران امیدوار گردند (همان: ۱۴۲). طرفداران این گرایش که در سطوح مختلف کشور قرار دارند، عموماً از دلسوزان و فعالان نظام اسلامی هستند.

ج) دیدگاه مقامات دو کشور در چگونگی برقراری رابطه

۱. دیدگاه مقامات جمهوری اسلامی ایران: بی‌تردید چگونگی روابط ایران و آمریکا بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در عمل، توسط مقام رهبری تعیین می‌شود، ولی در مقام نظر و مباحث تئوریک می‌توان نقطه نظرات و دیدگاه‌های مختلف موجود را مورد بحث و بررسی قرار داد.

امام خمینی^(ره) با درک دقیق نظم سیاسی حاکم بر جهان در پی آن بود تا نظمی عادلانه و بر اساس منافع ستم‌دیدگان پی‌ریزی کند. ایشان معتقد بودند: روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در تمامی قراردادها ما بر اساس مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت خودمان عمل خواهیم کرد (مؤسسه نشر آثار امام، بی‌تا: ۶). ایشان در شرایطی که آمریکا به دنبال اهداف استکباری خود در جهان است، ضمن تأکید بر رابطه نداشتن با آمریکا فرمودند:

روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است. روابط یک غارت شده با یک غارتگر است (صحیفه نور، ج ۵: ۵۵). ... هر ارتباطی با آمریکا مشروط به این است که آمریکا آدم بشود... ما رابطه گرگ و میش را می‌خواهیم چه کنیم؟ اینها چون با اسلام مخالف هستند و دیدند که اسلام امروز در دنیا یک قدرت بزرگی شده است در مقابل آنها، از این جهت آنها دائماً مشغول نقشه‌کشی هستند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۲۵۰).

مقام معظم رهبری نیز به عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های کلان کشور، علی‌رغم مواضع قاطع و صریح در چگونگی ایجاد رابطه با آمریکا، معتقدند: سیاست عدم مذاکره و ارتباط با آمریکا تا هنگامی که سیاست‌های این کشور تغییر نکند به قوت خود باقی است. (۸۶/۲/۲۶)، در جمع علما و اساتید حوزه علمیه مشهد).

محمود احمدی‌نژاد نیز در جریان مسائل عراق و ارائه بسته‌های پیشنهادی، در سخنرانی بیست و دوم بهمن سال ۸۶ اعلام کرد: ما از تغییرات حقیقی در سیاستهای آمریکا استقبال می‌کنیم و آماده گفت‌وگو در فضای عادلانه و احترام متقابل هستیم.

علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی ایران نیز در سخنرانی خود از «فرصت طلایی برای ایالات متحده آمریکا» صحبت کرد و به طور تلویحی گفت در صورتی که واشنگتن در ارسال نشانه‌های آشتی‌جویانه خود به اندازه کافی پیش برود تهران ممکن است به همان نسبت واکنش نشان دهد. گفت که آمریکا باید به جای «بازی بوکس» به «بازی شطرنج» متوسل شود و بدین ترتیب به طور تلویحی نشان داد که ایران از تاکتیک‌های مذاکراتی ظریف‌تر آمریکا استقبال بیشتری خواهد کرد. (سایت خبری و تحلیلی - سیاسی آسوشیتدپرس)

چنانکه ملاحظه می‌شود، در اظهارات فوق، نفس مذاکره یا رابطه مورد انکار قرار نگرفته است بلکه هر گونه رابطه، به مسائلی همچون «آدم شدن آمریکا»، «تغییر سیاستهای این کشور در مورد ایران»، «تغییرات حقیقی در سیاست‌های آمریکا»، «بازی شطرنج» و مانند آن موکول شده است و این امر بدین معنی است که اگر در گفتار و رفتار آمریکایی‌ها نسبت به ایران تغییرات واقعی روی دهد، این خود می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای تعامل میان دو کشور قلمداد شود.

بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی خود همواره ثابت کرده است که در پی تشنج‌آفرینی در روابط خود با سایر کشورها نیست و به روابطی که در شرایط برابر و مبتنی بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی باشد، علاقه‌مند و پایبند است.

۲. دیدگاه مقامات آمریکایی در مورد چگونگی رابطه با ایران

اگرچه مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند که حاضرند با ایران برای ایجاد رابطه مذاکره کنند اما معمولاً تاکنون یک جانبه و از موضع بالا با این مسأله برخورد کرده‌اند. هر چند به نظر می‌رسد با روی کار آمدن باراک اوباما و طرح شعار تغییر که احتمالاً بر اساس درک شرایط جدید حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز افول جایگاه آمریکا در جهان و در مقابل، ارتقای جایگاه و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر مسائل منطقه‌ای و جهانی

می‌باشد، حداقل در مقام نظری، زمینه‌ها و فرصت‌های تازه‌ای برای تعامل میان دو کشور فراهم شده است که در ذیل به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

خانم مادلین آلبرایت، وزیر اسبق امور خارجه آمریکا به دفعات خواهان برطرف ساختن موانع روابط ایران و آمریکا شده است. وی ضمن پذیرش دخالت آمریکا در کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ گفت: آمریکا مایل به تهیه و تدوین برنامه‌ای برای بهبود مناسبات است... واشنگتن نسبت به انجام مذاکره با رهبران ایرانی علاقه‌مندی خود را حفظ کرده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۲۴).

لی هامیلتون عضو کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا نیز دلایل نیاز ایالات متحده به برقراری روابط با ایران را چنین ذکر می‌کند:

۱. روابط ضعیف ما با ایران به موقعیت رقابت‌آمیز شرکت‌های آمریکایی در آسیای میانه لطمه می‌زند و عرضه انرژی به بازارهای جهانی را دشوارتر می‌کند.

۲. رابطه نداشتن ایالات متحده و ایران با توجه به فرم مشترک عراق و افغانستان سیاست‌های آمریکا را در این دو کشور با مشکل مواجه می‌کند.

۳. اختلاف عقیده بر سر ایران باعث تنش بین ایالات متحده و بعضی متحدان اروپایی شده و زمینه را برای گسترش روابط ایران با کشورهای روسیه و چین به خصوص در انتقال فناوری موشکی فراهم کرده است.

۴. ناموفق بودن سیاست‌های مهار دو جانبه و تحریم‌های اقتصادی در منزوی کردن ایران.

۵. استقبال کشورهای عربی از ایران و

وی معتقد است داشتن روابط بد با ایران سیاست خارجی آمریکا را تا حد زیادی پیچیده و وخیم کرده است «... این سیاست ما، ایران را منزوی نمی‌کند، بلکه ایالات متحده را منزوی کرده است... ما نیازمند یک مذاکره مؤدبانه توأم با احترام، با یک کشور مهم (ایران) هستیم» (غضنفری، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۳).

جفری کمپ رئیس برنامه‌های استراتژیک در مرکز مطالعات نیکسون نیز می‌گوید: ما تلاش‌های جدی زیادی برای مذاکره با ایران به عمل آوردیم، اما از نظر آنها تا زمانی که دو طرف از شرایط مساوی برخوردار نباشند امکان این قضیه وجود نخواهد داشت. آنها می‌دانند ما با فهرستی از موضوعات مانند سلاح‌های اتمی، تروریسم و

صلح خاورمیانه وارد اتاق مذاکره می‌شویم و ایرانی‌ها آن را نمی‌پذیرند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۰).

به نظر اریک دیوید نیوسام نیز مسائل سیاسی که بر سر راه تهران و واشنگتن قرار دارد، بسیار جدی و پیچیده است. وی اعتقاد دارد ایران و آمریکا در موقعیتی می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند که: موارد گفت‌وگو کاملاً مشخص و روشن باشد، مذاکره‌کنندگان از اختیارات لازم برخوردار باشند و مذاکره رسمی باشد؛ زیرا آثار و عواقب گفت‌وگوهای غیررسمی و در دیدارهای مردمی بسیار زیانبار خواهد بود (خلیلی، ۱۳۸۱: ۳۸-۴۲).

همان‌طور که ملاحظه شد، در میان مقامات و شخصیت‌های آمریکایی نیز افرادی وجود دارند که از مذاکره در شرایط مساوی و مناسب صحبت می‌کنند و اینها نیز می‌تواند به عنوان زمینه‌هایی برای تعامل محسوب گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در بخش اول این مقاله در زمینه ریشه‌های چالش میان ایران و آمریکا گفته شد، به نظر می‌رسد شکاف‌های ایدئولوژیک، تاریخی و سیاسی میان دو کشور چنان عمیق است که تصور ایجاد یک رابطه عمیق و دوستانه میان دو کشور امری بعید و دور از دسترس به نظر می‌رسد.

اما در عین حال با تحولاتی که در سه دهه اخیر در نظام بین‌الملل رخ داده بسیاری از تعاریف و رفتارهای بین‌المللی دچار دگرگونی و تغییرات اساسی شده است. بنابراین ضرورت دارد سیاست‌ها و رویکردهای نظام جمهوری اسلامی از یک طرف و ایجاد تغییر در سیاست‌های ایالات متحده از سوی دیگر، متناسب با شرایط زمان و مکان، و با درایت و دقت بیشتری دنبال شود. ما امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم که برای رسیدن به آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی، واقع‌بینانه و آگاهانه به اطراف و موقعیت خود بنگریم و توجه کنیم که دشمنان انقلاب اسلامی و نظام، با تبلیغات غیر واقعی و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز، اساس انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار داده‌اند.

بنابراین اگر در صدد دستیابی به اهداف استراتژیک انقلاب اسلامی در بعد ملی و بین‌المللی هستیم، باید ملاحظات جدید را به گونه‌ای کارآمد وارد تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی نموده و خود را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی ایمن سازیم. در این راستا، باید با تفکیک میان اهداف استراتژیک و تاکتیکی و نیز رعایت اولویت‌های تعیین شده و اصول حاکم بر سیاست خارجی (عزت، حکمت و مصلحت) چگونگی روابط خارجی خود با دیگر کشورها، از جمله نحوه تعاملات با آمریکا را به طور دقیق، صحیح و منطقی تعریف نماییم.

در مجموع اگر بخواهیم چشم‌انداز نظری روابط میان ایران و آمریکا را در قالب چند سناریو پیش‌بینی کنیم: شاید بتوان گفت این مسأله در چارچوب سه سناریو قابل بحث است: اول سناریوی تقابل و جنگ سرد؛ دوم سناریوی تعامل مطلق و سوم سناریوی تعامل مشروط.

سناریوی اول که بر اساس گرایش خصمانه در آمریکا و گرایش تداوم قطع رابطه در ایران قابل ترسیم است، بر این مبناست که دو کشور در آینده نیز باید همانند گذشته به چالش و تقابل با همدیگر ادامه دهند. بدیهی است نتیجه این سناریو چیزی جز جنگ سرد نیست.

سناریوی دوم که بر اساس گرایش مصلحت‌جویانه در آمریکا و گرایش برقراری روابط در ایران قابل ترسیم است، بر این مبناست که دو کشور بدون توجه به اختلافات ایدئولوژیک، تاریخی و سیاسی، و صرف‌نظر از عواقب نامطلوب این رابطه، به‌طور مطلق و غیر مشروط به همدیگر نزدیک شوند. این سناریو ضمن اینکه بسیار خوش‌بینانه و خیال‌پردازانه است، اساساً غیر ممکن و نامطلوب نیز هست؛ زیرا اولاً چنانکه اشاره شد، شکاف‌های میان دو کشور عمیق‌تر از آن است که بتوان چنین رابطه‌ای را برقرار کرد و ثانیاً این رابطه یک طرفه بوده و حداقل برای ایران چیزی جز بازگشت به شرایط نابرابر قبل از انقلاب، تسلط همه‌جانبه آمریکا بر سرنوشت ایران و از دست رفتن استقلال و حاکمیت ارضی کشور را در پی نخواهد داشت.

اما سناریوی سوم که بر اساس دیدگاه میانه در هر دو کشور قابل ترسیم است بر این مبناست که دو کشور ضمن توجه به ریشه‌های اختلاف، از طریق رایزنی‌های طیف میانه در دو کشور به گفت‌وگو پرداخته و زمینه تعاملات مشروط را فراهم نمایند.

منظور از تعاملات مشروط این است که از طریق یک برنامه از پیش تعیین شده، ضمن تعریف کم و کیف تعاملات و تعهدات متقابل، تعامل میان دو کشور از سطوح پایین شروع شده و توسعه آن مشروط به انجام تعهدات متقابل در این برنامه باشد.

منابع

۱. امیری، مجتبی. «گزارش شورای روابط خارجی آمریکا»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال نهم، شماره ۹۲-۹۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴.
۲. امین‌زاده، محسن. «سرانجام بحران روابط ایران و آمریکا»، *نشریه نامه*، شماره ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، برگرفته از سایت اینترنتی نشریه.
۳. بصیری، محمدعلی. *سیاست و حکومت در آمریکا*، جزوه درسی، دانشگاه اصفهان.
۴. بوردو، ژرژ. *لیبرالیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
۵. بیات، عبدالرسول و دیگران. *فرهنگ واژه‌ها*، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱.
۶. تاجیک، محمدرضا. *تدوین استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران*، مرکز بررسی‌های استراتژیک، تهران، ۱۳۷۸.
۷. جهانگیری، منصور. *قانون اساسی جمهوری اسلامی*، آگاه، تهران، ۱۳۷۸.
۸. خلیلی، اسدالله. *روابط ایران و آمریکا*، مؤسسه مطالعات ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۹. دهشیار، حسین. *سیاست خارجی آمریکا در آسیا*، تهران، مؤسسه ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. رنجبر، مقصود. *ملاحظات سیاسی امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. ستوده، محمد. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، مؤسسه آموزشی باقرالعلوم^(ع)، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۰.
۱۲. صانع‌پور، مریم. «اومانیسیم و حق‌گرایی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، قم، مؤسسه عالی باقرالعلوم، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۴.
۱۳. عبدالله‌خانی، علی. *روابط ایران و آمریکا*، مؤسسه ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۴. غضنفری، کامران. *آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی*، کیا، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصول ۲، ۳، ۴۳، ۱۵۲.

۱۶. کدیور، جمیله. *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
۱۷. کریمی، نجمه و فروغ یزدخواستی. *۱۱ سپتامبر... آرماگدون*، حدیث راه عشق، اصفهان، ۱۳۸۳.
۱۸. گارودی، روژه. *آمریکاستیزی چرا؟*، ترجمه جعفر یاره، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۹. مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران، *کتاب آمریکا، ویژه نومحافظه‌کاران*، مؤلف، تهران، ۱۳۸۳.
۲۰. مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران، *نومحافظه‌کاران در آمریکا*، مؤسسه، تهران، ۱۳۸۳.
۲۱. مؤسسه نشر آثار امام، *سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تبیان، ۲۸، مؤسسه نشر آثار امام، تهران، بی‌تا.
۲۲. مؤسسه واشنگتن، *سیاستهای آمریکا در خاورمیانه ۲۰۰۱-۵*، ترجمه مؤسسه مطالعات ابرار معاصر، مؤسسه، تهران، ۱۳۸۰.
۲۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی. *اسلام، مدیریت و ارزش‌ها*، بولتن اندیشه، سال اول، شماره ۵، قم.
۲۴. نوروزی، محمدجواد. *در آمدی بر نظام سیاسی اسلام*، مؤسسه پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
۲۵. واعظی، حسن. *فروپاشی اصلاحات*، سروش، تهران، ۱۳۷۹.